

تبیین تطبیقی مبانی نظری، شرعی و اخلاقی اسلام، یهودیت و

مسیحیت

بتول واعظ[□]

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

رقیه کاردل ایلواری[□]

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۰ تاریخ تصویب: ۹۱/۶/۱)

چکیده

این پژوهش بر آن بوده است تا برای شناخت دقیق و حقیقی دین اسلام از منظر قرآن، ارکان آن را که عبارت از اصول اعتقادات (توحید، نبوت و معاد)، اخلاق و اخلاقیات و قوانین و مقررات است، با ارکان دو دین الهی یهودیت و مسیحیت به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار دهد. از رهگذر این پژوهش، برتری و امتیاز دین اسلام از نظر قرآن که در زمینه اصول و ارکان آن، دینی اعتدال‌گرا و منطقی است، نسبت به دو دین دیگر که یکی روی در افراط دارد و دیگری روی در تفریط، روشن شد. برای نمونه در بحث توحید و خداشناسی، توحیدی که قرآن معرفی می‌کند به معنای یگانگی خداوندی بی‌نظیر و تجزیه‌ناپذیر و به دور از صفات انسانی است؛ اما توحید در دین یهودیت، توحیدی نوعی است که برای خداوند شبه و مثل در نظر می‌گیرد و توحید دین مسیحیت نیز چون قائل به تثلیث است، توحیدی عددی است که خداوند از آن مبدا و منزه است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، یهودیت، مسیحیت، قرآن، تورات، انجیل، ارکان دین.

*. E-mail: batulvaez@yahoo.com

** E-mail: lateletka@yahoo.com

مقدمه

با وجود گذشت بیش از هزار و چهارصد سال از بعثت پیامبر اکرم (ص) و نزول وحی آسمانی، قرآن و پژوهش‌های قرآنی وسیعی که در این زمینه‌ها صورت گرفته، هنوز مفهوم حقیقی اسلام به‌عنوان خاتم ادیان بزرگ الهی از منظر قرآن آنگونه که باید، مورد بررسی قرار نگرفته است.

شناخت دقیق و معرفت‌شناسانه هر دینی مستلزم شناخت کامل ارکان و پایه‌های آن است. ارکان اصلی هر دین الهی شامل سه حوزه اعتقادات (توحید، معاد، نبوت)، اخلاق و اخلاقیات و قوانین و مقررات می‌شود. از آنجا که هدف این پژوهش شناخت ارکان اسلام از منظر قرآن بوده و نشان دادن برتری و اعتدال‌گرایی ارکان دین اسلام نیز، تنها با مقایسه آن با دو دین الهی دیگر یعنی یهودیت و مسیحیت امکان‌پذیر است، از این رو در این پژوهش تلاش شده است تا درباره شناخت اسلام از دیدگاه قرآن در مقایسه با ادیان توحیدی دیگر یعنی یهودیت و مسیحیت به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱- اصول اعتقادات اسلام (توحید، نبوت، معاد) از منظر قرآن، چه امتیازاتی نسبت به یهودیت و مسیحیت دارد؟

۲- اخلاق و اخلاقیات آیین مقدس اسلام در مقایسه با یهودیت و مسیحیت در بردارنده چه تمایزاتی است؟

۳- قوانین و مقررات اسلام نسبت به قوانین و مقررات دو دین یهودیت و مسیحیت چه امتیازاتی دارد؟

این پژوهش در سه بخش تنظیم شده است:

الف. مفهوم‌شناسی اسلام: معنی لغوی و اصطلاحی.

ب. ارکان دین اسلام و مقایسه آن با یهودیت و مسیحیت.

ج. نتیجه‌گیری.

الف. مفهوم‌شناسی اسلام (معنای لغوی و اصطلاحی)

اهل لغت درباره معنای لغوی اسلام و مشتقات آن مطالب فراوانی ذکر کرده‌اند؛ تمام ساخت‌های این کلمه که از ریشه (س ل م) مشتق شده‌اند، هر کدام به گونه‌ای در زمینه

معناشناختی با لغت اسلام و مفهوم آن ارتباط می‌یابند؛ راغب اصفهانی اسلام را از ریشه (س ل م) به معنی تسلیم شدن و مطیع و فرمان‌بردار بودن دانسته‌است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴).

اسلام به معنی گردن نهادن و مطیع بودن نیز آمده‌است (ابن منظور، ۱۳۸۸). صاحب کشف اصطلاحات الفنون، اسلام را در لغت به معنای اطاعت و سر و گوش بر فرمان نهادن آورده‌است و در شرع آن را بر انقیاد به اعمال ظاهر اطلاق کرده‌است چنانکه پیامبر (ص) فرمود: «الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و تقیم الصلوه و تؤتی الزکاه و تصوم رمضان و تحجّ البیت» (دهخدا، بی‌تا). شیخ طوسی اسلام را به معنای انقیاد نسبت به امر خداوند تعالی و خضوع و اقرار به واجبات او آورده‌است (شیخ طوسی، ۱۴۳۱: ۷۴). اسلام در معنای عام به معنای انقیاد و تسلیم در برابر اوامر و نواهی خداوند است و در این مفهوم تمام ادیان الهی را شامل می‌شود؛ بر مبنای این مفهوم انقیاد و تسلیم در برابر خداوند، صفت کلی همه شرایع است که در هر مرحله به شکلی خاص و به تناسب همان دوره تجلی یافته‌است.

اما اسلام در معنای خاص، تنها دین اسلام را شامل می‌شود. قرآن کریم نیز تنها دین مقبول در نزد خداوند را اسلام می‌داند: «انّ الدین عند الله الاسلام» (آل عمران: ۱۹)، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» یعنی: بدانید هرکس غیر از اسلام و تسلیم در برابر فرمان حق آئینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌کاران است (آل عمران: ۸۵).

ب. ارکان دین اسلام و مقایسه آن با یهودیت و مسیحیت

۱. اعتقادات

الف. توحید

هر سه دین توحیدی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) اعتقاد به توحید دارند اما در اصل توحید و مفهوم آن با هم متفاوت هستند. پیش از بررسی این تفاوت‌ها سخن را با کلامی از امام علی (ع) درباره انواع توحید آغاز می‌کنیم:

شریح بن هانی می‌گوید: در جنگ جمل مرد اعرابی از امیر مؤمنان (ع) پرسید: آیا خداوند واحد است؟ اصحاب بر او تاختند که اکنون چه جای این پرسش است که بحبوحه جنگ است و علی (ع) گرفتار آن؟ حضرت فرمودند: بگذارید بپرسد که جنگ ما نیز بر سر همین است. آنگاه فرمودند: «یا اعرابی انّ القول فی انّ الله واحد علی اربعه اقسام: فوجهان منها لا یجوزان علی الله عز وجلّ و وجهان یتبتان فیہ. فاما اللذان لا یجوزان علیہ، فقول القائل: واحدٌ یقصدُ به باب الاعداد، فهذا ما لا یجوز، لانّ ما لا ثانی له لا یدخلُ فی باب الاعداد اما تری انه کفر من قال: ثالثٌ ثلاثه. و قول القائل هو واحدٌ من الناس یریدُ به النوع من الجنس، فهذا ما لا یجوز علیہ لانه تشبیہ و جلّ ربنا عن ذالک و تعالی. و اما الوجهان اللذان یتبتان فیہ. فقول القائل: هو واحدٌ لیس له فی الاشیاء شبّه، کذلک ربنا و قول القائل: انه عزّ و جلّ احدی المعنی، یعنی به انه لا ینقسم فی وجود و لا عقل و لا وهم، کذلک ربنا عزّ و جلّ» یعنی: ای اعرابی، به راستی که صفت واحد در مورد خداوند بر چهار قسم است: دو وجه آن بر خداوند صدق نمی‌کند و به کار بردن آن برای خداوند جایز نیست اما دو وجه دیگر آن بر خداوند صدق می‌کند؛ دو وجهی که در مورد خداوند جایز نیست، یکی این است که از واحد، عدد اراده می‌شود در حالی که این نوع تعبیر معنایی از واحد جایز نیست، زیرا برای خداوند دومی وجود ندارد که در مقوله اعداد داخل شود. بنابراین کسی که قائل به ثالث ثلاثه شده، کفر ورزیده است اما وجه دوم از واحد، نوع و جنس را اراده کرده که به دلیل تشبیه کردن خداوند جایز نیست و خداوند منزّه از آن است؛ اما دو وجه دوم از معنای واحد که برای خداوند اثبات‌پذیر است، یکی این است که برای خداوند در اشیاء شبه و نظیری وجود ندارد و خداوند از آن منزّه است و دیگر این که خداوند تجزیه ناپذیر است بدین معنی که در وجود و عقل و وهم قابل تقسیم نیست، خداوند ما عزوجل این گونه است (شیخ صدوق، بی تا: ۸۳).

بنابراین روایت، واحد را چهار معناست: واحد عددی، واحد نوعی، واحد به معنای وجود بی نظیر و واحد به معنای وجود تجزیه ناپذیر؛ دو معنای نخست درباره خداوند صدق نمی‌کند اما دو معنای دیگر صادق است.

در قرآن کریم در سوره توحید، توحید ذاتی با صفت احد آمده است نه واحد: «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ»؛ این صفت هر گونه نوعیت و عددپذیری را از خداوند یکتا نفی

می‌کند. همین‌طور در ادامه همین آیه می‌فرماید: «و لم یکن له کفواً احد» که این آیه تأیید و تأکیدی دیگر بر یگانگی خداوند بدون قید مجانست و تعدد است حال آنکه در دین یهودیت و مسیحیت با اینکه خدا یکی است اما این یگانگی از نوع واحد است نه احد. توحید در دین مسیحیت، عددی است؛ بدین معنی که معتقدند ذات خدا یکی است ولی در عین وحدانیت ذات خداوند، سه شخصیت برای آن قائل هستند: (اب، ابن و روح القدس)؛ همین اعتقاد به تثلیث موجب شده است که خداوند آنها را در قرآن کریم کافر بخواند زیرا این عقیده به تثلیث نوعی شریک قائل شدن برای خداوند و مشرک شدن به اوست: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ وَاحِدٌ وَ إِنَّ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» یعنی: آنان که گفتند خداوند یکی از سه خداست نیز به طور مسلم کافر شدند با اینکه معبودی جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند دست بر ندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها خواهد رسید (مائده: ۷۳).

همچنین در سوره نساء نیز قرآن کریم بر توحید خداوند به معنای وجودی بی‌نظیر و یگانه و منزّه تأکید کرده و قول مسیحیت را مبنی بر تثلیث رد نموده است: «... و لا تقولوا ثلثه إنتهوا خيراً لكم إنما الله الله واحدٌ سبحانه أن يكون له ولدٌ له ما في السمواتِ و ما في الأرضِ و كفى بالله وكيلاً» یعنی: و نگویید خداوند سه گانه است. از این سخن خودداری کنید که به سود شما نیست؛ خدا تنها معبود یگانه است؛ او منزّه است که فرزندی داشته باشد، بلکه از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین است و خداوند برای تدبیر و سرپرستی آنها کافی است (نساء: ۱۷۱).

درست است که بیشتر مسیحیان حضرت عیسی مسیح (ع) را خدای حقیقی و غیر مخلوق و قدیم می‌دانند؛ ولی تعبیر خداوند در کتاب عهد جدید برای آن حضرت به معنای مولی است و این عنوان به الوهیت وی ربطی ندارد زیرا همان واژه در متن یونانی عهد جدید نیز برای غیر حضرت عیسی (ع) به کار رفته است و به آقا، مولی، مالک و صاحب ترجمه شده است (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

در الهیات مسیحی اصطلاح تثلیث اقدس به این معناست که از خدای واحد سه شخصیت یا اقنوم مشخص وجود دارد که هم ذات بوده و به نام پدر و پسر و روح القدس معروفند؛ اعتقادنامه آتاناسیوس این اعتقاد را به این صورت بیان می‌کند:

«ما خدای واحد را که دارای تثلیث می‌باشد و تثلیث را که دارای وحدت می‌باشد، عبادت می‌کنیم؛ اقاییم سه‌گانه از یکدیگر متمایز هستند ولی ذات الهی را قابل تقسیم نمی‌دانیم؛ این سه اقنوم با یکدیگر دارای ابدیت و تساوی همانند می‌باشند به طوری که ما وحدانیت کامل را در تثلیث و تثلیث کامل را در وحدانیت عبادت می‌نماییم» (تیسن، بی تا: ۸۸).

کلمه تثلیث هرگز در کتاب مقدس مسیحیان وارد نشده است و نخستین کاربرد شناخته شده آن در تاریخ مسیحیت به سال ۱۸۰ میلادی باز می‌گردد. لقب تشریفی «پسر خدا» در ادیان گوناگون به انبیا و مؤمنین اطلاق شده است. در قرآن کریم نیز می‌خوانیم: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ...» یعنی: یهود و نصارا می‌گویند ما فرزندان خدا و دوستان خاص او هستیم... (مائده: ۱۸).

اسلام با وجود پذیرفتن برخی القاب تشریفی مانند «یدالله، بیت الله، آل الله» استعمال عنوان پسر خدا را تحریم کرده است زیرا این عنوان موجب گمراهی اهل کتاب شده است. این تحریم عنوان ثانوی دارد مانند تحریم جمله «راعنا / بقره: ۱۰۴» (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

در مقابل، یهودیان به توحید نوعی قائل هستند؛ نوع در لغت به معنی مشابهت و مجانست است و در عین حال عددپذیر نیز می‌باشد. خدای یهودیان (یهوه) گرچه واحد است، افزون بر آن ویژگی‌ها و صفات او با انسان‌ها در بسیاری موارد مشترک است. خدا در دین یهود به گونه‌ای توصیف و تصویر شده است که بیشتر خدایان اساطیری یونان را به خاطر می‌آورد.

در زمینه صفات خداوند در *تورات* هیچ صفتی یا اسمی از آن همه صفاتی که در قرآن برای خداوند آورده شده است، وجود ندارد؛ تنها صفت غالبی که به چشم می‌خورد، قدوس است و همین صفت قدوس نیز گاه با افعالی که برای خداوند در *تورات* ذکر می‌شود، مغایرت دارد؛ خداوند در کتاب مقدس یهود، شکل عجیب و غریبی به خود گرفته است مثلاً مانند انسان است (سفر پیدایش، اصحاح اول، آیه ۳۶)؛ گیسو و لباس دارد (سفر دانیال، اصحاح هفتم)؛ دو پا دارد (سفر خروج، اصحاح ۲۴)؛ مانند انسان راه می‌رود (سفر پیدایش، اصحاح سوم)؛ آنقدر نادان است که بدون نشانه نمی‌تواند خانه مؤمنان را از خانه کفار تشخیص دهد (سفر خروج، اصحاح ۱۲، آیه ۱۲)؛ با

انسان کشتی می‌گیرد (سفر پیدایش، باب ۳۴)؛ از کرده خویش پشیمان می‌شود (سموئیل اول، اصحاح ۱۵، آیه ۱۰) در تورات برای خداوند مکان در نظر گرفته شده است (سفر خروج، اصحاح ۱۹ و مزمور ۱۳۲، آیه ۱۳)، حال آنکه در قرآن، خداوند وجودیست که در مکان نمی‌گنجد، بلکه به هر سو که انسان رو می‌کند، خداوند را می‌بیند: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵).

در تورات به رؤیت شبیه خداوند به معاینه و آشکارا و آشکارا و نه در مرزها سخن می‌گوییم و در تمامی خانه من امین است. با وی رو به رو و آشکارا و نه در مرزها سخن می‌گوییم و شبیه خداوند را معاینه می‌بینید» (سفر اعداد ۱۳، آیه ۸). حال آنکه خداوند در قرآن هیچ مثلی ندارد: «لیس کمثله شیء» که بخواهد شبیه آن دیده شود.

در اینجا به برخی از فرازهای تورات که در آنها برای خداوند صفات انسانی قائل شده است، اشاره می‌رود: «خداوند خدا گفت: همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته، بخورد» (سفر پیدایش ۴، آیه ۲۲). در این قسمت دو ویژگی انسانی برای خداوند ذکر شده است: شبیه داشتن و ترس. در حالی که قرآن کریم هرگونه مثل و صفات مخلوقی را از خداوند نفی می‌کند؛ در جمله‌ای دیگر حالت پشیمانی بر خدا عارض می‌شود: «خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیال‌های دل وی دایماً محض شرارت است و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود» (سفر پیدایش ۶، آیه ۶).

در تورات، انسان بر صورت خدا آفریده شده است: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خود آفرید» (سفر پیدایش ۲، آیه ۲۸). حال آنکه قرآن کریم در قالب صفات و اسمائی که برای خداوند می‌آورد هرگونه شبه و مثلی را از خداوند نفی می‌کند. اگر در قرآن از «و نفخت فیهِ من روحی» سخن رفته، بنا به کلام تفسیری امیرالمؤمنین (ع): نفخت یعنی جعلت؛ و این روحی که در انسان دمیده می‌شود، روحی مخلوق است که نسبت به خداوند دارد نه این که جزئی از خدا باشد (دستی، ۱۳۸۴: ۲۶۹).

در تورات در مورد امر خلقت چنین آمده است: «در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود، فارغ شد»

(همان: ۲). مفهوم این سخن از بیکار ماندن خداوند در برهه‌ای از زمان دلالت دارد در حالی که بنا به تصریح قرآن کریم، «کل یوم هوفی شأن» خداوند هر روز در کاریست و فارغ از خلق و ایجاد و عدم در هیچ حالی نیست.

تلمود دومین کتاب مقدس یهودیان است که در آن در مورد وصف خداوند چنین آمده‌است: «خدا از مار بدتر است، مار دروغ نمی‌گوید اما خدا دروغ می‌گوید»، خدا دوازده ساعت دارد: سه ساعت مطالعه می‌کند؛ سه ساعت حکم صادر می‌کند؛ سه ساعت دنیا را می‌گردد و سه ساعت آخر را در دریا با ماهی بازی می‌کند» (حسینی شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۰۰) حال آنکه صفاتی که در قرآن برای خداوند آمده‌است، همه از تباین و بینونت تام او با مخلوق حکایت دارد؛ صفات و اسماء و افعال خداوند هیچ شباهتی با آن مخلوقاتش ندارد و اگر هم شباهتی باشد، همه از نوع اشتراک لفظی است. سوره توحید خود به تنهایی بر یگانگی بی قید و شرط و مطلق خداوند اقرار دارد؛ صفاتی چون احد، صمد، لم یلد و لم یولد، هرگونه مشابهت خداوند را با مخلوقاتش نفی می‌کند.

توحید قرآن بر بسیط بودن و بی‌همتایی خداوند تأکید دارد در حالی که توحید مسیحیت برای خداوند شریک قائل می‌شود و توحید یهودیت برای او، مجانس و مشابه در نظر می‌گیرد اما قرآن خداوند را به صورت خدائی توصیف می‌کند که بسیط است؛ در همه جا وجود دارد و محدود به زمان و مکان نیست و شریک و همتایی نیز ندارد: «فتعالی الله عما یشرکون» (اعراف: ۱۹۰)، «قُلْ اِنَّمَا هُوَ اِلَهٌ وَّاحِدٌ وَّ اِنِّیْ بِرِیِّءٍ مِّمَّا تَشْرکون» یعنی: بگو من هرگز چنین گواهی نمی‌دهم اوست خداوند یگانه یکتا و من از آنچه برای او شریک قرار داده‌اند، بری هستم (انعام: ۱۹).

یهودیان معتقدند عزیر، پسر خداست و مسیحیان نیز مسیح را پسر خداوند می‌انگارند: «قالت الیهودُ عزیرُ ابنُ الله و قالت النصارا المسیحُ ابنُ الله . . .» یعنی: قوم یهود گفتند: عزیر پسر خداست و نصارا گفتند مسیح پسر خداست (توبه: ۳۰)، حال آنکه آیه سوم سوره توحید «لم یلد و لم یولد» این عقاید را نقض می‌کند؛ این آیه بدان معناست که خدا از اشیاء مادی، لطیف و ظریف هم خارج نشده و این اشیاء هم از خداوند خارج نشده‌اند.

ب. نبوت

هر سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت به اصل موضوع نبوت معتقدند، اما در فروع آن با هم اختلاف دارند؛ یهودیان به نبوت معتقدند و در مورد آن بحث‌های کلامی گسترده‌ای دارند. همچنین برای نبوت معنای ویژه‌ای قائل هستند که عبارت از پیشگویی است و پیامبران بزرگی همچون اِشعیا، ارمیا، حزقیال و هوشع به‌عنوان نبی یعنی پیشگو شهرت دارند.

پیامبران بسیاری در کتاب عهد عتیق مطرح شده‌اند؛ اشعیا، ارمیا و عاموس با بیانات شیوای خود به بنی اسرائیل هشدار می‌دادند و آنان را از عاقبت کارهای زشت و ناروایشان بر حذر می‌داشتند اما آنان به این گفتارها توجهی نمی‌کردند و از سویی دیگر به قتل و حبس و آزار پیامبران خود کمر می‌بستند که در قرآن کریم به این پیامبر کشی قوم بنی اسرائیل اشاره شده است.

پیامبران در نظر یهود دست کم از خدایان آنها ندارند؛ مثلاً بعضی از آنها:

۱. با زنان نامحرم زنا می‌کنند، چنانچه به حضرت داوود (ع) نسبت دادند (سموئیل دوم، اصحاح ۱۱، آیات متفرقه).

۲. با دختران خود زنا می‌کنند چنان که به حضرت لوط (ع) نسبت می‌دهند^۱ (سفر پیدایش، اصحاح ۲۹).

۳. مردم را فریب می‌دهند و آنها را می‌کشند و زنهایشان را به همسری در می‌آورند، این عمل را هم به حضرت داوود (ع) نسبت می‌دهند (عهد عتیق، سموئیل دوم، اصحاح ۱۱).

۴. کارهایی را که خداوند نهی کرده انجام می‌دهند چنان که به حضرت سلیمان (ع) نسبت می‌دهند (عهد عتیق، اول پادشاهان، اصحاح یازده).

۵. دروغگو هستند چنانکه به پیامبر سالخورده حضرت نوح (ع) نسبت می‌دهند (اول پادشاهان، اصحاح ۱۳، آیه ۱۱).

هفده کتاب پایان عهد عتیق که کتاب‌های نبوت نام دارد، مشتمل بر این پیش‌گویی‌ها است. یهودیان معتقدند که وحی از حدود چهار قرن پیش از میلاد قطع شده است و پس از ظهور موعود دوباره برقرار خواهد شد (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۱۰).

اسلام معتقد است که خداوند صدو بیست و چهار هزار پیامبر را برای هدایت انسان‌ها فرستاده‌است؛ دویست و شصت و سه نفر از آنها دارای کتاب بوده و تنها پنج نفر از آنها اولوالعزم بوده‌اند (توفیقی، ۱۳۸۴: ۲۱). قرآن کریم از پیامبران بسیاری که پیش از پیامبر اسلام (ص) مبعوث شده‌اند، سخن گفته و اذیت و آزار مردم را نسبت به آنها بیان کرده‌است: «و ما یأتیهم من نبی الا کانوا به یستهزءون» یعنی: ولی هیچ پیامبری به سراغشان نمی‌آمد مگر اینکه او را استهزاء می‌کردند (زخرف: ۷). در جایی دیگر به قتل انبیاء نیز از سوی بنی‌اسرائیل اشاره شده‌است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بَغَيْرِ حَقٍّ...» یعنی: کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق به قتل می‌رسانند... (آل عمران: ۲۱).

به طوری که از قرآن مجید فهمیده می‌شود، از میان پنج پیامبر صاحب شریعت، تنها حضرت رسول خاتم (ص) دعوت جهانی داشته و دعوت سایر انبیاء متوجه قوم خودشان بوده‌است؛ فقط مسیحیان معتقدند حضرت عیسی (ع) با اینکه می‌گفته‌است: «فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گمشده بنی اسرائیل» (متی، ۲۴: ۱۵)، پس از رستاخیز از قبر و پیش از صعود به آسمان به حواریون خویش دستور داده‌است: همه امت‌ها را شاگرد خود سازند و آنان را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمیم دهند (متی، ۱۹: ۲۸) (ر. ک. توفیقی، ۱۳۸۴: ۲۴۳).

در قرآن کریم نام بیست و شش پیامبر آمده‌است که بیست تن از ایشان در کتاب مقدس نیز وجود دارند: آدم، نوح، ابراهیم، لوط، اسمعیل، اسحاق، یعقوب... اما شش تن آن انبیاء یعنی ادریس، شعیب، ذوالکفل، هود، صالح و محمد (ص) در کتاب مقدس ذکر نشده‌اند (همان: ۲۸).

یکی از ارکان و عناصر نبوت، پدیده وحی است؛ وحی در لغت به معنی ادراک و تفهیم سرتی و اشاری است. «اصل وحی اشاره سریع است و این اشاره سریع به صورت‌های گوناگونی نظیر سخن گفتن به صورت رمز و تعریض، صدای بدون ترکیب، اشاره با اعضا و جوارح و نوشتن تحقق می‌یابد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۱۵) و در اصطلاح، آگاهی ویژه‌ای است که خداوند آن را در اختیار پیامبران گذاشته تا پیام‌های خود را به مردم برسانند. وحی در قرآن به معانی متعددی به کار رفته‌است از جمله: الهام، نوعی ادراک و دریافت سرتی، دروغ، وسوسه شیطانی و... از جمله آیاتی که وحی در آن به

معنی نوعی الهام یا هدایت غریزی به کار رفته، وحی به زنبور عسل و مادر حضرت موسی (ع) است: «و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا» یعنی: ای پیامبر پروردگار تو به زنبور عسل وحی و الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که می‌سازند، خانه‌هایی برگزین... (نحل: ۶۸)، «و اوحینا الی امّ موسی ان ارضعیه» (قصص: ۷).

در مورد پدیده وحی که یهودیان معتقدند چهار هزار سال پیش از میلاد رابطه وحیانی قطع شده و پس از ظهور منجی این رابطه دیگر بار شروع خواهد شد، مسلمانان بر این عقیده‌اند که تا زمانی که حضرت محمد (ص) زنده بوده، رابطه وحیانی وجود داشته‌است؛ آنان بر آنند که خداوند برای هر پیامبری، وحی و جانشین قرار داده‌است در حالی که مسیحیان چنین اعتقادی به وحی ندارند؛ آنان وحی را تجلی خداوند در عیسی (ع) می‌دانند.

اصطلاح اسلامی وحی با معادل آن در مسیحیت یعنی (revelation) اندکی تفاوت دارد؛ وحی در اصطلاح اسلامی بر هدایت الهی دلالت می‌کند و قرآن مجید بارها این اصطلاح را در مورد هدایت تکوینی موجودات و هدایت تشریحی انسان‌ها و سایر هدایت‌های الهی به کار برده‌است. (revelation) به معنای ظهور (پرده برداشتن) در اصطلاح مسیحیت به ظهور خدا برای انسان‌ها به منظور نجات آنان دلالت دارد. علاوه بر جهان آفرینش که مظهر آفریدگار است، نجات بنی اسرائیل با شکافته شدن دریا، احکام تورات و زندگی حضرت عیسی (ع) از مصادیق وحی مسیحی است. وحی در یهودیت تقریباً مانند اسلام است و به عقیده یهودیان وحی و نبوت حدود چهار قرن پیش از میلاد منقطع شده‌است (توفیقی، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

از آنجا که حضرت عیسی (ع) میان یهودیان مبعوث شده بود، بسیاری از معارف مسیحیت با یهودیت برابر است از این رو نبوت مسیحی با نبوت یهودی چندان تفاوتی ندارد جز این که مسیحیت بر خلاف یهودیت شریعت محور نیست. مسیحیان پیشگویی‌های انبیای عهد عتیق را بر مسیح منطبق می‌کنند از این رو آنان مسیح را علاوه بر اینکه خدا می‌دانند، نبی هم می‌دانند تا پیشگویی تورات مبنی بر مبعوث شدن یک نبی مانند حضرت موسی (ع) بر وی منطبق شود (همان: ۱۸۹).

ج. معاد

درباره ثواب و عقاب اعمال آدمی در ادیان سه دیدگاه وجود دارد:

*دریافت ثواب از طریق جلب نعمت‌ها و عقاب از طریق سلب نعمت‌ها در این دنیا؛ این دیدگاه در باب بیست و هشت سفرِ تثنیه تورات طولانی‌ترین فصل کتاب مقدس است و نیز در باب بیست و شش سفرِ لاویان یافت می‌شود.

*دریافت ثواب و عقاب پس از مرگ و رستاخیز مردگان در جهانی دیگر؛ این دیدگاه در آیین زرتشت، یهودیت، مسیحیت و اسلام وجود دارد. نسبت زمان ظهور موعود با زمان رستاخیز و سایر تفصیلات این دو حادثه در این چهار دین بسیار مورد بحث و اختلاف است.

*دریافت ثواب و عقاب پس از مردن اما در همین دنیا؛ این دیدگاه تناسخ نامیده می‌شود و در نزد هندوان وجود دارد. (همان: ۲۹۵-۲۹۶).

هر سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت به اصل معاد (عالم پس از مرگ: برزخ و بهشت و دوزخ) اعتقاد دارند و معتقدند انسان با مرگ نابود نمی‌شود و در حیات دیگری اعمال دنیایی او مورد حسابرسی قرار می‌گیرد؛ اما در جزئیات با هم اختلاف نظر دارند؛ تعبیر کلی آخرت در تثنیه (۱۶: ۸) و مراثی ارمیا (۱۸: ۴) به معنای عاقبت دنیوی است؛ از نظر تورات (لاویان: ۲۶ و تثنیه: ۲۸) دین داری در جلب نعمت‌های این جهان و بی‌دینی در سلب آن‌ها تأثیر مستقیم و قطعی دارد از سویی دیگر، کتاب تلمود از معاد بسیار سخن گفته‌است؛ آنان به بهشت و جهنم عقیده دارند؛ جهنم اسم مکانی در بیرون اورشلیم بوده‌است در آن مکان بتی به نام مولک وجود داشته‌است که بنی اسرائیل در برهه‌ای از زمان در گودالی جلوی آن آتش می‌افروختند. یکی از باورهای اصیل یهودیت که به تصور پژوهش‌گران از بیگانگان گرفته شده‌است، اعتقاد به رستاخیز مردگان است. ایرانیان باستان می‌گفتند در زمان آینده پس از آنکه خدای خیر بر خدای شر پیروز شود، مردگان برخوانند خاست ولی شکل عالی و معنوی این آموزه محصول الهامات یهود است. به گفته پژوهش‌گران اعتقاد به جاودانگی روح از قدیم میان بنی اسرائیل وجود داشته و در چندین مورد از کتاب مقدس بدان اشاره شده‌است، ولی آن باور پس از بازگشت از بابل با عقیده به جاودانگی روح نزد آن قوم و قیام مسیحا پیوند خورد و اعتقاد به رستاخیز مردگان را پدید آورد همان‌طور

که در داستان برانگیخته شدن حضرت موسی (ع) دیدیم از قرآن مجید به روشنی می‌فهمیم که مسأله معاد در نخستین پیام آن حضرت وجود داشته‌است (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۱۱).

عقیده یهودیان نسبت به اصل کلی معاد و عالم پس از مرگ در جایگاه تورات به چشم می‌خورد: «مردگان تو زنده خواهند شد، ای شما که ساکنان در خوابید، بیدار شوید انسان به خانه دائمی خود می‌رود و نوحه کنندگان در کوچه گردش می‌کنند و روح به سمت خداوند باز گردانده می‌شود» (عهد عتیق، سموئیل اول).

با دقت در تورات فهمیده می‌شود که بیشتر عذاب‌هایی که از آن دین داده می‌شوند، عذاب‌های دنیویست نه اخروی؛ برعکس قرآن که بیشتر عذاب‌ها بر پاداش‌های اخروی تأکید می‌ورزد؛ این نکته نشان می‌دهد که ماهیت معاد از نظر قوم یهود متفاوت با نظر مسلمانان است. قوم یهود به دلیل مادی‌گرا و دنیاپرست بودن بیشتر به عذاب‌های دنیوی تهدید می‌شوند.

مسیحیان نیز به اصل معاد و زنده شدن پس از مرگ معتقدند؛ آن‌ها بر این عقیده‌اند که حضرت عیسی (ع) قربانی شد تا سایر امت‌ها وارد بهشت شوند پس هر کس که اعتقاد داشته باشد حضرت عیسی (ع) پسر خداست، وارد بهشت خواهد شد: «در مسیحیت طلب مغفرت و بخشش گناهان به وساطت کشیشان انجام می‌گیرند؛ زیرا بنا بر اعتقادات مسیحیان آنها واسطه و شفیع مردم هستند نزد حق و افراد گناهکار باید نزد آنها به گناه خود اقرار نمایند. بنابراین بهشت در اختیار مطلق آنان است» (حکیمی، بی‌تا: ۱۴۰). اما دیدگاه اسلام در مورد معاد در قرآن کریم بسیار روشن مطرح شده‌است؛ قرآن درباره عالم برزخ بسیار بحث کرده‌است. مرگ به معنای پایان زندگی است اما قرآن آن را «توقی» نامیده‌است؛ یعنی مرحله‌ای به پایان می‌رسد و مرحله دیگری آغاز می‌شود. از دیدگاه قرآن مرگ ترسی ندارد و نباید از آن ترسید اما قوم یهود از مرگ می‌ترسند؛ دلیل این امر تأکید و تکرار پیوسته تورات بر عذاب‌ها و پاداش‌های دنیوی است نه اخروی.

واژه مرگ در مسیحیت به سه قسم تقسیم می‌شود: مرگ جسمانی یا انفصال نفس از بدن، مرگ روحانی: جدا شدن نفس از خدا، مرگ دوباره: نفس ابدی از حضور خدا. «سیر و گردش در محتویات انجیل‌های چهارگانه، ما را به یک اصل مهم رهبری می‌کند و آن اینکه نه تنها حضرت مسیح (ع) وجود رستاخیز را به طور شفاهی تبلیغ

کرده‌است، بلکه در عمل با مردگان نمونه‌هایی از رستاخیز انسان را به امت خود نشان داده‌است؛ شاید اعتقاد به زندگی پس از مرگ را بتوان کلیدی‌ترین مفهوم در میان مفاهیم موجود در مسیحیت و اصلی‌ترین اعتقاد در بین اعتقادات مسیحیان دانست. آنچه در باب زنده شدن حضرت مسیح (ع) پس از مرگ ذکر شد، هرچند مخالف تعالیم قرآن در باب حضرت مسیح (ع) است، زمینه لازم را برای بحث درباره زندگی پس از مرگ، جاودانگی و داوری خداوند در باب مردگان فراهم آورده‌است» (همان: ۱۳۲ - ۱۳۳).

فقرات متعددی از کتاب مقدس گویای آن است که انسان بین مرگ و رستاخیز عظیم به حیات خود ادامه می‌دهد منتهی در این نکته اختلاف نظر وجود دارد؛ کاتولیک‌ها می‌گویند: مؤمنان گناهکار پس از مرگ در عالم برزخ در آتش و عذاب تطهیر می‌شوند و سپس به آسمان می‌روند؛ پروتستان‌ها مخالف این نظریه هستند و معتقدند این دیدگاهی مشرکانه است؛ و بر این اعتقادند که در فاصله بین مرگ و رستاخیز انسان در حالتی برهنه یعنی بدون بدن زندگی می‌کند و مؤمنان در نعمت و نزد مسیح و کافران در عذاب هستند.

قرآن کریم برخلاف یهود که معتقدند تنها قوم یهود وارد بهشت می‌شوند و مسیحیان که بر این باورند هر کس عیسی را پسر خدا بداند، وارد بهشت می‌شود، اینگونه بهشت و نعمت‌های آن را خاص قوم خود معرفی نکرده‌است، بلکه دین اسلام که مخالف با هرگونه نژاد پرستی و قومیت‌گرایی است، اصل برتری انسان‌ها را بر مبنای ایمان و عمل صالح قرار داده‌است و در این همه انسان‌ها مساوی هستند. در سوره بقره به این اصل مهم اشاره شده‌است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَا وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» یعنی: آنها که ایمان آورده و مسلمان شده‌اند و یهودیان و نصارا و صائبان که پیروان یحیی یا نوح و یا ابراهیم می‌باشند در صورتی که به دستورات کتاب‌هایشان که همانا ایمان به خدا و روز رستاخیز و انجام عمل صالح است، عمل نمایند، هیچ‌گونه ترس و غمی برای آنها وجود ندارند (بقره: ۶۲). بر مبنای این آیه کریمه، هر کس که ایمان واقعی به خداوند متعال داشته باشد و

عمل صالح انجام دهد، چه مسیحی، چه یهودی و چه ستاره پرست باشد، وارد بهشت می‌شود.

۲. اخلاق و اخلاقیات

اخلاق جمع خُلُق در لغت به دو معناست: برخی اخلاق را به معنای نیرو و سرشت باطنی دانستند که برای انسان تنها بادیده بصیرت و غیر ظاهر قابل درک باشد در برابر خُلُق که به شکل و صورت محسوس با چشم ظاهر گفته می‌شود (راغب اصفهانی، *ذیل ماده خُلُق*) برخی دیگر خُلُق را به معنای صفت نفسانی راسخ می‌دانند که انسان، افعال متناسب با آن را بی‌درنگ انجام می‌دهد مانند شجاعت (شریفی، ۱۳۹۰: ۳). اسلام دین اخلاق است؛ دینی که پیامبر خود را به‌عنوان الگو و اسوه اخلاق معرفی می‌کند: «**أَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ**» (قلم: ۴) و خوبی اخلاق او را موجب گرویدن مردم به او قلمداد می‌کند: «**وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَإِنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ**» یعنی: اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند (آل عمران: ۱۵۹).

اخلاق در اسلام

اخلاقی که مورد نظر اسلام است، همه زمینه‌های مربوط به حوزه خانواده، سیاست، اجتماع، خداشناسی و غیره را در بر می‌گیرد. آثار و نقش اخلاق در زندگی نتایجی چون سعادت و رستگاری، نجات از عذاب آخرت، وسعت روزی، محبوبیت در بین مردم، طولانی شدن عمر و... را در بر می‌گیرد. قرآن کریم درباره نقش اخلاق و رستگاری دنیوی و اخروی انسان می‌فرماید: «**قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى**» (اعلی: ۱۴-۱۵). در این آیه کریمه سه رکن اسلام خلاصه شده است: قسمت ابتدایی آیه «**قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى**» از اخلاق و تزکیه آن سخن می‌گوید؛ بخش میانی آیه «**ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ**» به مقوله اعتقادات توحیدی انسان مربوط می‌شود و بخش پایانی آیه «**فَصَلَّى**» از عبادت (نماز به شکل خاص آن) که جزو آیین‌های اجتماعی-سیاسی اسلام است، سخن می‌گوید.

امام علی (ع) درباره اهمیت اخلاق می‌فرماید: «اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقاب نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل

اخلاقی برویم چراکه آن‌ها راهنمای نجات و موفقیت هستند» (نوری، ۱۴۰۸: ۳۸۳). پیامبر (ص) حسن خلق را موجب نجات انسان از عذاب آخرت و ورود به بهشت می‌داند: «سفارستان می‌کنم به خوش اخلاقی، پس به درستی که صاحب اخلاق خوش قطعاً در بهشت است و بر حذر می‌دارم شما را از بد اخلاقی، زیر بد اخلاقی فرد را به ناچار به آتش رهنمون می‌سازد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۰۶).

نظام اخلاقی اسلام در قرآن دارای ویژگی‌ها و امتیازاتی است که آنها در سایر نظام‌های اخلاقی وجود ندارند و یا خیلی کم رنگند؛

۱- اندیشه‌های اخلاقی قرآن خدامحوری و بر اساس اراده تشریعی خدا است؛ در حالی که در سایر نظام‌های اخلاقی یا بر اساس آداب و رسوم ملت‌ها است و یا اینکه انتساب آنها به خدا معلوم نیست.

۲- گستردگی نظام اخلاقی قرآن: بسیاری از احکام قرآن جنبه امضایی دارد یعنی به همان نکاتی اشاره دارد که هر انسان سلیم النفس به آن روی می‌آورد و فطرت پاک انسان آن را تأیید می‌کند. از این رو اگر به متون ادیان و نوشته‌های نظام‌های اخلاقی مراجعه شود این دستوره‌های اخلاقی قرآن کم و بیش یافت می‌شود ولی برخی از احکام اخلاقی همانند طهارت و تزکیه نفس، نهی از چشم چرانی، پرهیز از سوء ظن و بد گمانی، اهتمام به تحیت، سلام و ادب، ملاقات، نشستن، وارد شدن در خانه، مدت نشستن، اجازه گرفتن برای ورود به خانه و بیرون رفتن (رک. نور: ۶۲، ۶۱، ۵۸، ۲۹؛ حجرات: ۱-۴، ۱۲)

وده‌ها مساله دیگر که نشان می‌دهد قرآن به مسائل اخلاقی در جزیی‌ترین بخش آن توجه داشته است که در سایر نظام‌های اخلاقی وجود ندارد؛ بر این اساس است که مفاهیم اخلاقی رابه صورت‌های مختلف تقسیم کرده‌اند.

۳- نیت و انگیزه الهی: اساس کارهای اخلاقی در قرآن کریم نیت و انگیزه الهی است که نقش اساسی و محوری داشته، در حالی که در میان سایر نظام‌ها و مکاتب اخلاقی تنها کانت به نیت و انگیزه که آن را به معنای اطاعت حکم عقل و احترام به قانون می‌داند، می‌باشد.

ولی از نظر قرآن کریم کاری اخلاقی است که فقط برای تحصیل رضای خداوند انجام گیرد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ (بقره: ۲۶۴) و از مردم کسی هست که از جان خود در راه رضای خدا درگذرد».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا (بقره: ۲۶۴) ای اهل ایمان صدقات خود را با منت و آزار تباه نسازید... مثل او (انسان ریاکار) بدان ماند که دانه را بر روی سنگ سخت ریزد و تند بارانی غبار آن را نیز بشوید که نتواند هیچ حاصلی از آن به دست آرند».

۴- اعتدال: اغلب مقررات اخلاقی در ادیان و مذاهب جنبه افراط یا تفرط دارند، مثلاً در اخلاق مسیحیت، واژه محبت بیش از اندازه توجه شده است و به‌عنوان یکی از فضایل اخلاقی مطرح شده است.

۵- نظام اخلاقی قرآن دارای مراتب درجات است: از آن جا که انسان‌ها دارای درجات و مراتب هستند، خطاب اخلاقی قرآن نیز در سطح‌های متفاوتی است، از این رو، گاهی خطاب قرآنی، برای دسته‌ای نیک و شایسته به شمار می‌رود، برای ساکنان بالاتر، گناهی نا بخشودنی است: و گاهی نیز خطاب به بندگان است که از خود رهیده و به خدا گرویده‌اند و برای رسیدن به کمال مطلق تلاش می‌کنند، مجذوب جمال او و محو کمال او و بی اختیار در اختیار اویند. به همین دلیل است که در نظام اخلاقی قرآن مردانی همانند پیامبر بزرگوار اسلام، امام علی - علیه السلام -، سایر پیشوایان معصوم - علیهم السلام - و علمای ربانی شیعه پرورش یافته‌اند که مایه‌ی افتخار عالم بشریت شده‌اند و نام‌هایشان زینت بخش صفحات تاریخ گردیده است که هیچ یک از نظام‌ها و دانشگاه‌های اخلاقی دنیا تاکنون نه تنها نتوانسته‌اند چنین انسان‌هایی را تربیت کنند، بلکه شاهدیم که جهان معاصر را به باغ وحشی بیش تبدیل کرده‌اند (توفیقی، ۱۳۸۹: ۲۳۰-۲۵۵).

از این رو اگر به متون ادیان و نوشته‌های نظام‌های اخلاقی مراجعه شود این دستورها و مفاهیم اخلاقی کم و بیش یافت می‌شوند، ولی برخی از موضوعات و مفاهیم اخلاقی همانند طهارت و تزکیه نفس (شمس: ۹-۱۰؛ ق: ۳۱-۳۲)، تقوا (بقره: ۲، ۴۸، ۱۲۳؛ قمر: ۵۴-۵۵؛ هود: ۴۹)، خوف و رجاء (توبه: ۱۸؛ رعد: ۲۱-۲۴؛ فاطر: ۱۸)، غفلت (اعراف: ۱۷۹؛ نحل: ۱۰۸)، غریزه جنسی، ازدواج و انفاق (نساء: ۱۴۱، ۱۴۵؛ روم: ۱۰) نهی از

چشم‌چرانی (نور: ۳۰-۳۳؛ مؤمنون: ۱-۷)، پرهیز از سوء ظن و بدگمانی (حجرات: ۶، ۱۲؛ اسراء: ۳۶)، اهتمام به تحیت، سلام و ادب ملاقات، وارد شدن در خانه، اجازه گرفتن برای ورود به خانه (نور: ۲۷، ۲۹، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲؛ نساء: ۸۹؛ حجرات: ۱-۴، ۱۲) نشان می‌دهد قرآن به مسائل اخلاقی در جزیی‌ترین بخش آن توجه داشته است که در سایر نظام‌های اخلاقی وجود ندارد.

اخلاق در یهودیت

هنگامی که سه ماه از خروج بنی اسرائیل از مصر گذشته بود، حضرت موسی (ع) مأموریت یافت برای گفتگو با خداوند به بالای طور سینا برود، وی در آنجا دو لوح دریافت کرد که فرمان‌های خداوند بر آن‌ها نقش بسته بود، قرآن کریم از الواح به صیغه جمع نام می‌برد: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» یعنی: و برای او در الواح اندرزی از هر موضوع نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم (اعراف: ۱۴۵).

محتوای این الواح شامل ده بند می‌باشد که در بردارنده پیام‌های توحیدی و اخلاقی الهی به قوم بنی اسرائیل است: ۱- برای خود خدایی جز من نگیرید؛ ۲- به بت سجده نکنید؛ ۳- نام خدا را به باطل نبرید؛ ۴- شنبه را گرامی بدارید؛ ۵- پدر و مادر را احترام کنید؛ ۶- مرتکب قتل نشوید؛ ۷- زنا نکنید؛ ۸- دزدی نکنید؛ ۹- بر همسایه شهادت دروغ ندهید؛ ۱۰- به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید (توفیقی، ۱۳۸۴: ۸۴).

مواد ده گانه این الواح همه مطابق با سخن خداوند تعالی در قرآن کریم است که شیوه‌ها و راه‌کارهای درست اخلاقی را برای ایجاد جامعه‌ای سالم و انسانی به انسان‌ها عرضه می‌دارد اما قوم یهود نه تنها به این فرامین عمل نکردند، بلکه آنها را زیر پا هم گذاشتند که در قرآن کریم به این تجاوز از فرمان الهی اشاره شده است (ر. ک. اعراف: ۱۶۳؛ آل عمران: ۲۱). خداوند در قرآن کریم به کیفر دادن یهودیان به خاطر ظلم و گناهی که مرتکب شدند به صورت حرام گردانیدن نعمت‌های حلال بر آن‌ها اشاره کرده است: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» یعنی: به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و نیز

به خاطر جلوگیری کردن بسیار، از راه خدا و همچنین به خاطر رباخواری با وجودی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل، قسمتی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، تحریم کردیم و برای کافران آنها عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم (نساء: ۱۶۰).

برجسته‌ترین صفات اخلاقی یهود از نظر قرآن عبارتند از:

۱. قساوت و توحش:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَفْلٍ غَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۷۴).

«پس با این معجزه بزرگ آن چنان سخت دل شدند که دل‌هایشان چون سنگ یا سخت‌تر از آن شد چه آن‌که از پاره سنگ نهرها بجوشد و برخی دیگر سنگ‌ها شکافت و باز آبی از آن بیرون آید و پاره‌ای از ترس خدا فرود آیند [آی سنگ‌دلان] بترسید که خدا از کردار شما غافل نیست.»

قساوت قلب و سنگدلی آنان را تاریخ در تمام اعصار شاهد است؛ از جمله کاسیوس در کتاب ۷۸ خود درباره حوادث ۱۱۷ م می‌نویسد:

«مطابق همین تاریخ یهود در غرب دریای طرابلس به رهبری "اندریا" برای کشتی رومی‌ها و یونانی‌ها خروج کرده، همه را از دم تیغ گذراندند، پس خون‌هایشان را آشامیده، گوشت‌هایشان را خوردند. سرها و استخوان‌ها را قطعه‌قطعه کرده و به سگ‌ها دادند. تعداد افرادی که در این کشتار به قتل رسیدند به ۲۲۰/۰۰۰ نفر رسیدند. همانند این کشتار را در مصر و قبرس به رهبری "آرتیمون" تکرار کردند و در این کشتار هم ۲۴۰/۰۰۰ نفر به قتل رسیدند.

و نمونه‌های دیگری از قساوت قلب یهود این است که آنان دارای دو عید مقدس به نام‌های عید پوریم و عید فصح در آپریل، این دو عید بدون تناول خون تمام نمی‌شود. هر ساله افراد زیادی قربانی این دو عید مقدس می‌شوند.»

۲. کشتن انبیای الهی:

قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أُنَبِيَاءَ اللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ (بقره: ۹۱؛ ر. ک. بقره: ۸۷؛ مائده: ۷).

«و چون به یهود گفته شد ایمان بیاورید به قرآنی که خدا (برای هدایت بشر) فرستاده پاسخ دادند که تنها به تورات چون به ما نازل شده ایمان می‌آوریم و به غیر تو کافر می‌شوند در صورتی که قرآن حق است و کتاب آن‌ها را تصدیق می‌کند، بگو ای پیامبر اگر شما در دعوی ایمان به تورات راستگو بودید به کدام حکم تورات قبل از این پیامبران را کشتید.»

پیامبر کشتن آن قدر در بین آنان معمول شده بود که صورت طبیعی به خود گرفته بود چنانچه در روایات آمده است، یهود مابین طلوع فجر تا طلوع آفتاب ۷۰ پیامبر را سر بردند و سپس دکان‌های خود را باز می‌کردند مثل این‌که هیچ کاری نکرده‌اند.

از جمله پیامبرانی که به دست آنان به قتل رسیدند یحیی و زکریا علیهما السلام بودند. چنان‌که هارون جانشین حضرت موسی علیه‌السلام را به قتل رساندند و برای عیسی علیه‌السلام چوبه‌های دار نصب کردند.

و از همه مهم‌تر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را شهید کردند. چنان‌چه در تاریخ آمده است: پس از فتح خیبر، همسر «سلام بن مشکم» یهودی که ظاهراً اسلام

آورده بود، طعامی از گوشت ران گوسفند مهیّا کرد و برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد. پیامبر که عادت نداشت به تنهایی غذا میل نماید، «بشر بن براء» را دعوت کرد. بشر هم دست برده و قطعه‌ای از آن گوشت را خورد و مقداری از آن را جوید که یک مرتبه لقمه را از دهان انداخت و فریاد زد به خدا قسم که این گوشت به من خبر می‌دهد که مسموم است. و زهر آن قدر بود که بشر را در همان جا به قتل رسانید و پیامبر صلی الله علیه و آله را پس از چند هفته شهید کرد.

۳. دروغ، افترا، تحریف، مکر و خدعه:

قرآن کریم می‌فرماید:

«... وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (مائده: ۴۱).

«...همچنین از یهودیانی که این راه را می‌پیمایند زیاد به سخنان تو گوش می‌دهند تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آنها جاسوسان جمعیت دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند؛ آن‌ها سخنان را از محل خود تحریف می‌کنند...»

«وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ» (آل عمران: ۵۴).

«یهود با خدا مکر کردند، خدا هم در مقابل با آنها مکر کرد و از همه کس خدا بهتر مکر تواند.»

۴. مال‌اندوزی و ثروت‌پرستی:

وقتی که موسی علیه‌السلام برای آوردن الواح به کوه طور رفت و سامری گوساله‌ای از طلا و نقره برای آنها ساخت، از آن روز تا به امروز ثروت، بزرگ‌ترین معبود یهود است و یهود سعی می‌کند تا ثروت‌های جهان را تحت اختیار خود درآورد و از این راه اختیاردار مردم باشد.

۵. رباخواری:

قرآن می‌فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (نساء: ۱۶۰-۱۶۱)، به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد و (نیز) به خاطر جلوگیری بسیار آنها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود حرام کرده‌ایم. (و هم‌چنین) به خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم» (حسینی شیرازی، ۱۳۷۹: ۲۰-۲۲).

اخلاق در مسیحیت:

اخلاق در دین مسیح نقطه مقابل دین یهود است؛ یکی افراط و دیگری تفریط. اگر در دین یهود شدت و قساوت و خشونت تبلیغ می‌شود، دین مسیح بر اساس مهر و محبت و روحیه تسلیم‌پذیری و ظلم‌پذیری استوار است. بر طبق کتاب مقدس مسیحیان: «به هیچ کس بدی نرسانید حتی اگر به شما بدی برسانند؛ دشمنان خود را دوست بدارید» (توفیقی، ۱۳۸۹: ۱۸). این نوع اخلاق مسیحیت غریزه و نفسانیت بشری را نقض می‌کند زیرا غریزه بشری نیروی غضبیه است و از طرفی دوست داشتن دشمنان با عزت نفس انسان در تضاد است. دین مسیحیت همان‌طور که خود مسیح بیان می‌دارد، دین اولیاء است و اخلاقی هم که در این دین تبلیغ می‌شود، اخلاقی متناسب با اولیاست از این رو در این دین اقتضائات نفسانی بشر نادیده گرفته شده‌اند حال آنکه اسلام به‌عنوان دینی جهانی و انسانی همه ویژگی‌های نفسانی انسان اعم از هوا و هوس، شهوت، غضب و خشم، جنگ‌جویی و ظلم و... را در نظر می‌گیرد و برای هر کدام راه حلی ارائه می‌کند. از آنجا که دین اسلام بر خلاف دو دین تحریف شده دیگر دین اعتدال و وسطی است، نه اخلاق افراطی یهودیت را می‌پذیرد و نه اخلاق تفریطی مسیحیت را؛ بلکه هر کدام از خصوصیات و غرایز بشری را به راه درست هدایت می‌کند برای مثال خوردن شراب در اسلام حرام است؛ این مقوله که در این به‌عنوان یک آموزه و قانون تثبیت شده‌است، ریشه در سلامتی انسان دارد یا اخلاق اجتماعی چون حجاب،

آداب راه رفتن (لقمان: ۱۸)، سخن گفتن، چگونگی ورود به خانه دیگران و سلام کردن بر اهل آن خانه (نور: ۶۱)، تجسس نکردن در کار دیگران (حجرات: ۱۲)، همه و همه از توسعه و گستردگی مفهوم اخلاق در دین اسلام حکایت دارد.

فرازهایی از آموزه‌های اخلاقی در متون دینی مسیحیت :

۱. دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت بینند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید.

۲. اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید.

۳. هیچ کس را به جای بدی، بدی مرسانید.

۴. نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید.

۵. دشمنان خود را دوست بدارید و به کسانی که از شما متنفرند نیکی کنید.

۶. خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است.

۷. هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.

۸. هر که خود را بلند کند پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرافراز شود.

۹. هر جا که مردار باشد کرکسان در آنجا جمع شوند (توفیقی، ۱۳۸۹: ۱۸۸-۱۹۹)

آنچه از آموزه‌های اخلاقی مسیحیت به دست می‌آید، آن است که در این نظام اخلاقی افراط و تفریطی وجود دارد که در نظام اخلاقی قرآن دیده نمی‌شود، مثلاً همان محبت که مسیحیان، آن را شاهکار انجیل می‌شمارند، با کمترین توجه، به افراطی بودن این حکم پی می‌بریم که این صفت از ویژگی‌های اقوام پست و خوار است که با عزت نفس ناسازگار است. در حالی که این حقیقت نیز در نظام اخلاقی قرآن به گونه‌ای اعتدال شده مطرح است:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛

(فتح: ۲۶)، نسبت به یکدیگر محبت دارند و مهربانند ولی در برابر کفار

متعصب با شدت و خشونت برخورد می‌کنند».

که این حکم براساس فطرت و غریزه انسان است زیرا که در انسان هم قوای غضبیه وجود دارد که در هنگام نیاز از این قوه استفاده می‌کند و هم مهر و محبت، از این رو اگر

فقط مهر و محبت مطرح باشد، لازمه آن، نادیده گرفتن قوه غضبیه است که با ساختار انسان سازگاری ندارد.

۳. قوانین و مقررات

هر دینی دارای احکام و مقرراتی است که انسان را از طریق این احکام به سمت تکامل هدایت می‌کند. دین اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی و کامل‌ترین آن در حوزه خانواده، اجتماع، سیاست، فرهنگ، عبادت، فقه و مسائل شرعی، کامل‌ترین و عادلانه‌ترین حکم‌ها را داده‌است. در اینجا به برخی از این احکام با نگاهی تطبیقی به احکام دو دین یهودیت و مسیحیت اشاره می‌کنیم.

یهودیان احکام فراوان و پیچیده‌ای دارند؛ احکام یاد شده به نجس و پاک و غذاهای حلال و حرام و امور دیگر مربوط می‌شود. احکام حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت در (لاویان: ۱۱؛ تثنیه: ۱۴) آمده‌است و از جمله اینکه چهارپایانی که سم‌شکافته و نشخوارکننده باشند، حلال هستند؛ خوک سم‌شکافته‌است ولی چون نشخوار نمی‌کند، خوردنش حرام است. یهودیان هم در مورد حیوانات حلال گوشت و هم در مورد نحوه ذبح و تصفیه قسمت‌های حلال و حرام آن‌ها و کیفیت طبخ و نگهداری غذا و خوردن آن، محدودیت‌های فراوانی دارند (توفیقی، ۱۳۸۴: ۲۷۸). در قرآن کریم حلال و حرام خداوند به صراحت معین و آشکار شده و به دور از محدودیت‌های موجود در احکام دین یهود است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را به جای آورید اگر تنها او را پرستش می‌کنید (بقره: ۱۷۲) «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» یعنی: خداوند تنها گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آنها گفته‌شود، حرام کرده است اما آن کس که مجبور شود و برای حفظ جان خود از آن بخورد، در صورتی که رعایت اعتدال کرده و به محض برطرف شدن اضطرار از آن دوری کند، گناهی بر او نیست و خداوند نسبت به او مهربان است (بقره: ۱۷۳). در دین مسیح خوردن همه گوشت‌ها همچنین خوردن شراب نیز حلال است.

«یهودیان روزی سه بار نماز می‌خوانند: نماز صبح، عصر و مغرب؛ حال آن که در اسلام نماز پنج بار در روز خوانده می‌شود. در دین یهود خواندن نماز در کنیسه بهتر است و در صورتی که دست کم ده مرد حضور داشته باشند، نماز جماعت برگزار می‌شود؛ قبله یهود شهر اورشلیم است بر خلاف مسلمانان که قبله آنان خانه کعبه است» (همان: ۱۱۲).

روزه‌های یهود در ماه‌های سال توزیع شده‌است؛ مهم‌ترین روزه آن‌ها در یوم کیپور است که از غروب روز قبل به مدت یک شبانه روز روزه می‌گیرند و از خوردن و آشامیدن، شستشو، آرایش و عطر زدن و هرگونه رابطه زناشویی پرهیز می‌کنند حال آنکه در دین اسلام مواردی چون شستشو، آرایش و عطر زدن و رابطه زناشویی (البته در شب) روزه را باطل نمی‌کند. یهودیان چهار روزه واجب دیگر نیز دارند که یکی از آن‌ها در روز نهم ماه عبری آب به یاد خرابی اورشلیم در سال ۵۸۷ پیش از میلاد مانند روزه یوم کیپور عملی می‌شود؛ سه روزه واجب دیگر و روزه‌های مستحبی مانند روزه دوشنبه و پنجشنبه با امتناع از خوردن و نوشیدن از طلوع تا غروب آفتاب صورت می‌گیرد (توفیقی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). اما در دین اسلام زمان روزه واجب سی روز در ماه رمضان است و روزه‌های مستحبی در دیگر ماه‌های سال توزیع شده‌اند؛ از سویی دیگر سخت‌گیری‌هایی که در شرایط روزه گرفتن یهودیان هست، در دین اسلام که دینی اعتدال‌گراست به چشم نمی‌خورد؛ شخص مریض یا مسافر که نمی‌تواند روزه بگیرد بر آن‌ها حرجی نیست و می‌توانند به جای آن کفاره آن را بدهند یا قضای آن را بگیرند (بقره: ۱۸۵-۱۸۷).

احکام قرآن درباره خانواده که زیر مجموعه‌هایی چون زن، فرزند، طلاق و ازدواج را در بر می‌گیرد، بسیار متنوع و کارگشااست؛ زن در این نظام دینی و از دیدگاه قرآن دارای جایگاه بس بلندی است که در هیچ کدام از مکاتب دینی و فلسفی حتی جریان افراطی فمینیستی نیز از چنان مقامی برخوردار نیست؛ این اهمیت در دین اسلام تا آنجاست که سوره‌ای به نام زن به طور مستقل در قرآن آمده و احکام و حقوق مربوط به او را بیان نموده‌است. برای مثال امر طلاق با اینکه نزد خداوند ناخوشایند است اما احکام آن به نفع زن در قرآن بدون هیچ نوع جبهه‌گیری تصریح شده‌است: «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» یعنی: و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند، یا به طرز صحیح آنها را نگه دارید (بقره: ۲۳۱)،

«وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ» یعنی: و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع ازدواج آنها با همسران سابق خودشان نشوید (بقره: ۲۳۲).

در مورد مهر و کابین زن به صورت یکی از حقوق زن در قرآن یاد شده است که بر مرد واجب است آن را بپردازد (نساء: ۴) بعد از طلاق عده زن باید در نظر گرفته شود که این نکته باز نشان از اهمیت زن و نقش او در اجتماع دارد (طلاق: ۱) حتی در امر جهاد نیز سهم زن با اینکه جهاد بر او واجب نیست، در کنار مردان یاد شده است؛ در پاداش و جزای دنیوی و اخروی نیز مردان و زنان به طور مساوی در کنار هم یاد شده‌اند (فتح: ۵). محرمیت در یهودیت و مسیحیت همانند اسلام است همانطور که در اسلام محارم شامل محارم سببی، نسبی و رضاعی می‌شود، در این دو دین نیز به همین صورت است با این تفاوت که در یهودیت ازدواج عمو با دختر برادر جایز است و در مسیحیت ازدواج میان فرزندان عمو و عمه و خاله و دایی جایز نیست مگر اینکه از نسل بعدی باشند؛ در یهودیت و مسیحیت تعدد زوجات وجود ندارد حال آنکه در اسلام جایز است (همان: ۲۸۲).

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در دین اسلام دارای مشخص‌ترین احکام است، مقوله جنگ است این در حالی است که در دین مسیحیت جنگ به‌عنوان یکی از لوازم طبیعت بشری نادیده گرفته شده و اصلاً به آن پرداخته نشده است اما دین اسلام که دین وسطی است این صورت مسأله طبیعت بشری را پاک نمی‌کند، بلکه برای آن قوانینی وضع می‌کند که سرشت سرکش انسان از آن حد تجاوز نکند (نصر، ۱۳۸۴: ۱۵).

اسلام بیشتر بردفاع تکیه می‌کند و فرمان می‌دهد تا جنگ. جنگ در ماه‌های حرام، ممنوع و حرام دانسته شده است و مقوله صلح و آشتی از مسائلی است که قرآن در کنار جنگ از آن نام می‌برد: «فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» یعنی: پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را به قتل برسانید که این جزای کافران است (بقره: ۱۹۱).

قتل نفس و فرزندان و زنان نیز امریست که قرآن به شدت از آن نهی کرده و برای آن حدود و حقوقی در نظر گرفته است؛ خودکشی در اسلام عملی معرفی شده

که مستوجب عذاب الهی است. همین طور کشتن فرزندان از ترس فقر نیز عملی زشت و بیانگر عدم ایمان به رزاقیت خداوند است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ...» یعنی: و فرزندانان را از ترس فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می‌دهیم (انعام: ۱۵۱).

حکم به قصاص در قرآن و تورات هر دو یکسان آمده است: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ...» یعنی: و ما بر بنی اسرائیل در تورات مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و گوش در برابر گوش... باشد (مائده: ۴۵).

قرآن کریم، پیامبر (ص) را از حرام کردن آنچه خداوند برای او حلال کرده، باز می‌دارد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» یعنی: ای نبی اسلام چرا به منظور خوشدل ساختن همسرانت آنچه را که خدا برایت حلال کرده است، حرام می‌کنی (تحریم: ۱). در حالی که قوم بنی اسرائیل حلال خدا را بر خود حرام می‌کردند: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ» یعنی: ای پیامبر به قوم یهود بگو همه غذاهای پاک بر بنی اسرائیل حلال بود جز آنچه اسرائیل (یعقوب) پیش از نزول تورات بر خود تحریم کرده بود (آل عمران: ۹۳).

از دیگر احکام مهم قرآن، بحث ارث و نحوه ارث بردن اعضای خانواده است که به طور مفصل به آن پرداخته شده و کاملاً هم با توجه به نقش هر کدام از اعضای خانواده، عادلانه حکم شده است (نساء: ۱۲-۱۱، بقره: ۲۳۳).

احکام قرآن در زمینه اقتصاد و تجارت نیز بسیار روشن و مفصل بیان شده است؛ در این نظام دینی تجارت امری حلال و موجب رونق اقتصاد جامعه است اما در صورتی که از فساد به دور باشد. یکی از مفاصدی که اقتصاد جامعه را مختل می‌کند، رباخواری، رشوه و احتکار است که قرآن به شدت از این مسائل نهی کرده و آن را عملی شیطانی دانسته است: «بقره: ۲۷۵، نساء: ۱۶۱». دین مسیحیت نیز مانند دیگر ادیان، احکامی دارد که برخی از آنها را با دین اسلام مورد مقایسه قرار می‌دهیم؛ آیین‌ها و احکام هفت‌گانه مسیحیت عبارتند از: تعمید، تأیید، ازدواج مسیحی، دست‌گذاری (درجات مقدس روحانیت)، اعتراف، تدهین نهایی، عشای ربانی (توفیقی، ۱۸۴-۱۸۶).

پرداختن به همه این آیین‌ها در حوصله این مقال نمی‌گنجد و تنها به برخی از آنها در مقایسه با دین اسلام اشاره می‌کنیم؛ مسیحیان ازدواج را یک امر دنیوی نمی‌دانند، بلکه آن را همچون رمز و نشانه‌ای بشری برای شیوه رفتار خدا با انسان به شمار می‌آورند. آنها بر این اعتقادند که روحانیون کاتولیک و ارتودوکس به پیروی از حضرت مسیح (ع) نباید ازدواج کنند، راهبان و راهبه‌های کاتولیک و ارتودوکس نیز نباید ازدواج نمایند درحالی‌که در دین اسلام برای هیچ قشر و صنفی ازدواج منع نشده است و نه تنها ازدواج مانع تعالی و کمال انسان نیست، بلکه موجب تسریع حرکت تعالی او نیز می‌شود؛ از این رو در قرآن کریم در مورد ازدواج و نظام حاصل از آن یعنی خانواده به طور مفصل راه‌کارهایی عرضه شده است.

عشای ربانی یکی از مسائل اساسی ایمان و شعائر عبادی مسیحیت است؛ در این مراسم هنگام تبرک نام شراب پیشوای مراسم سخنان عیسی در شام آخر را تلاوت می‌کند و علاوه بر خواندن کتاب مقدس در کلیساهای کاتولیک و ارتودوکس، همخوانی و دعای توسل و شکر همراه با موعظه انجام می‌شود که این مراسم معمولاً در روزهای یکشنبه یا اعیاد صورت می‌گیرد از این رو مسیحیان مانند مسلمانان فریضه نماز در هر روز به صورت پنج بار یا مانند یهودیان سه بار در روز، ندارند، بلکه تنها عبادتی که به جا می‌آورند، همین عشای ربانی است که آن هم تنها در روز یکشنبه و اعیاد ویژه آنها برگزار می‌شود.

ج. نتیجه‌گیری

با پژوهش در ارکان سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت به این نتیجه رسیدیم که اگرچه دو دین آسمانی یهودیت و مسیحیت در برخی موارد و مسائل با دین اسلام شباهت دارند، اما از بسیاری جهات به دلیل تحریف کتاب‌های آسمانی این دو دین با اسلام تفاوت دارند. ارکان اصل هر دینی سه حوزه اعتقادات (توحید، معاد و نبوت)، اخلاق و اخلاقیات و قوانین و مقررات آن دین را در بر می‌گیرد. آنچه در بررسی مقایسه‌ای این سه دین بزرگ جامعه بشری در این سه حوزه انجام شد، نشان داد که دین اسلام به‌عنوان یک دین جهانی، انسانی و الهی در هر سه این زمینه‌ها و اصول، از دو دین دیگر برتر است؛ این برتری را می‌توان در اعتدال‌گرایی اسلام دانست که در هر

امری روی در میانه روی دارد حال آنکه دین یهودیت افراط را سرلوحه خود قرار داده و مسیحیت هم به تفریط روی آورده است چکیده‌ای از این مقایسه و تطبیق را در اینجا می‌آوریم:

در بحث توحید و خداشناسی، دین اسلام بر پایه‌ای درست و توحیدی اصیل استوار است؛ توحیدی که قرآن معرفی می‌کند، توحید به معنای یگانگی خداوندی بی‌نظیر و تجزیه ناپذیر و به دور از صفات انسانی است آن‌گونه که در کلام مولا علی (ع) در متن بدان اشاره کردیم اما توحید در دین یهودیت، توحیدی نوعی است که برای خداوند شبه و مثل و جنس در نظر می‌گیرند و توحید دین مسیحیت نیز چون قائل به تثلیث است، توحیدی عددی است که خداوند از آن میرا و منزه است.

در زمینه نبوت؛ هر سه دین در مقوله اصل نبوت با هم اختلافی ندارند؛ اختلاف آنها در چگونگی پدیده وحی است که در دو دین یهود و مسیحیت، وحی نبی تا حد پیشگویی تنزل می‌یابد حال آنکه وحی پیامبر در قرآن کریم به گونه دیگری معرفی می‌شود که بر مبنای آن، وحی، پیام و القای امری الهی به طور بی‌واسطه یا باواسطه به پیامبر (ص) است.

در مورد معاد هر سه دین در اصل آن که عبارت از زندگی پس از مرگ است، با هم اتفاق نظر دارند، اما اختلاف آنها در نوع و شیوه عذاب و پاداش است که در دین یهودیت این امر بیشتر دنیوی است و پاداش از نظر آنها عبارت از جلب نعمت دنیوی و عذاب، سلب آن است؛ این مسأله بعد مادی‌گرایی قوم یهود را نشان می‌دهد و به همین دلیل آنها از مرگ بسیار می‌هراسند؛ البته آنها قائل به بهشت و دوزخ هستند ولی بهشت را تنها خاص قوم یهود می‌دانند در حالی که در قرآن کریم معیار بهشت و دوزخ را تقوای انسان و عمل او مشخص می‌کند نه نژاد و طبقه اجتماعی او. در دین مسیح نیز اعتقاد بر این است که بهشت تنها خاص کسانی است که عیسی (ع) را پسر خداوند بدانند.

بخش دیگر ارکان دین، مقوله اخلاق و اخلاقیات است؛ قوم یهود آن‌گونه که در تورات و قرآن کریم معرفی می‌شوند، فاقد هر نوع اخلاق دینی - اجتماعی پسندیده‌ای هستند؛ ویژگی‌های اخلاقی سوئی که قرآن برای آنها بر می‌شمارد از قبیل قتل پیامبران، نافرمانی از فرامین حق، مثل پیمان شکنی در ننگه داشتن حرمت روز شنبه، قساوت قلب و... نشان می‌دهد که آنها نسبت به دین اسلام که دین اخلاق است و پیامبر آن

تمام کننده و کامل کننده مکارم اخلاق و اسوه تعالی اخلاق، در چه سطح نازلی قرار دارند.

در دین مسیحیت نیز گرچه با قساوت قلب یهودیان مواجه نمی‌شویم اما اخلاقی که در آنجا تبلیغ و تعلیم می‌شود، اخلاقی خاص اولیاست و برنامه‌ای برای نوع بشر ندارد؛ در این تعالیم اخلاقی مقتضیات طبیعی زندگی بشری نادیده گرفته شده‌است؛ این همه تبلیغ بر ظلم‌پذیری و تسلیم محض در برابر ستم نه تنها پایه‌های اخلاق متعالی را بنا نمی‌نهد، بلکه ارکان آن را هم متزلزل می‌کند حال آنکه در دین اسلام و کتاب آسمانی آن اخلاقی به بشر تعلیم داده می‌شود که تمام ابعاد روحی و جسمی و اقتضائات بشری او را در جامعه انسانی در نظر گرفته‌است؛ اسلام صورت مسأله را پاک نمی‌کند، بلکه برای ساختن انسانی متعالی در جامعه‌ای متعالی، راهکار و شیوه‌ای درست ارائه می‌دهد.

از نظر قوانین و احکام نیز دین اسلام نسبت به دو دین دیگر کامل‌تر و منطقی‌تر عمل کرده‌است؛ یهودیان احکام فراوان و پیچیده‌ای دارند که در برخی از آنها با احکام دین اسلام اشتراک دارند از آن جمله احکام حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت؛ البته ناگفته نماند که در جزئیات این مسأله تفاوت‌هایی وجود دارد مثلاً در نوع حیوانات و معیارهای حلال و حرام گوشت بودن آنها.

یهودیان روزی سه بار نماز می‌خوانند حال آنکه در اسلام نماز پنج بار در روز خوانده می‌شود؛ قبله یهودیان اورشلیم است و قبله مسلمانان خانه کعبه. اصل روزه در دین یهودیت و اسلام مشترک است اما در فروع با هم اختلاف زیادی دارند؛ روزه‌های یهودیان در ماه‌های سال توزیع شده اما در دین اسلام روزه در سی روز تعیین شده‌است؛ از سویی دیگر سخت‌گیری‌هایی که در دین یهودیت در مورد روزه گرفتن وجود دارد، در دین اسلام با شرط آسان‌گیری و رعایت وضعیت فرد در آن حال، تبصره‌هایی برای آن وضع شده‌است.

در دین مسیحیت نماز یا عبادت (عشای ربانی) تنها در یک روز از سال خوانده می‌شود و روزه‌های آنها نیز مثل قوم یهود در روزهای پراکنده‌ای از سال که هر کدام مناسبتی دارند، گرفته می‌شوند، در ضمن دوره اعتکاف پنجاه روزه‌ای هم دارند که در آن ایام به عبادت و روزه گرفتن می‌پردازند. در نتیجه در دین اسلام که در قرآن هم به‌عنوان دین وسطی معرفی شده، قوانین و مقرراتی برای اعمال عبادی و اجتماعی و

اقتصادی انسان وضع شده است که ویژه یک جامعه واقع‌گرای بشری است نه جامعه آرمانی با انسانی آرمانی؛ قوانینی است که هم برای آخرت انسان برنامه‌ریزی می‌کند و هم برای دنیای او به عنوان مقدمه آخرت. حال آنکه دو دین یهودیت و مسیحیت یکی تنها به دنیا می‌پردازد و برای آن راهکار ارائه می‌دهد و دیگری با نادیده گرفتن دنیای فرد، تنها برای آخرت او - آن هم نه به طور منطقی و کامل - الگوی عملی فراهم می‌کند.

پی نوشت

۱- روزی دختر بزرگ لوط به خواهرش گفت: در تمامی این ناحیه مردی یافت نمی‌شود تا با ما ازدواج کند پدر ما هم به زودی پیر خواهد شد و دیگر نخواهد توانست از خود نسلی باقی گذارد، پس بیا به او شراب بنوشانیم و با وی هم بستر شویم تا نسل پدرمان را حفظ کنیم.. (اشرفی، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه (بی تا)، صبحی صالح.

کتاب مقدس

ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۳۸۸). *لسان العرب*. بیروت: دار بیروت، لطباع و النشر.

توفیقی، حسین. (۱۳۸۴). *آشنایی با ادیان بزرگ*. چاپ هفتم، تهران: سمت.

تیسن، هنری. (بی تا). *الهیات مسیحی*. ترجمه ط. میکائیلیان، بی جا.

حر عاملی، سید حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: موسسه آل البیت.

حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۳۷۹). *دنیا بازیچه یهود*. ترجمه سید هادی مدرسی، چاپ دوم، اصفهان: نشر حجت.

حکیمی، عباس. (بی تا). *رستاخیز اقوام و ادیان*. قم: انتشارت عصر جوان.

دشتی، مهدی. (۱۳۸۴). *توحید در ادب پارسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- دهخدا، علی اکبر. (بی‌تا). *لغت‌نامه*. بی‌جا.
- راغب اصفهانی. (۱۴۰۴). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دفتر نشرالکتاب.
- زمخشری، جارالله. (۱۳۸۹). *کشاف*. ترجمه مسعود انصاری. تهران: انتشارات ققنوس.
- شریفی، عنایت. (۱۳۹۰). *اخلاق زندگی*. قم: انتشارات چلچراغ.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن. (۱۴۳۱). *التبیین*. تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: الامیره للتباعه و الناشر و التوزیع.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی. (بی‌تا). *توحید*، صححه و علقه علیه: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه.
- طباطبائی، محمد حسین. (بی‌تا). *تفسیر المیزان*، ج ۱۹، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه.
- گراث، مک. (۱۳۸۴). *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، بی‌جا: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- من لا یحضره الفقیه*. (۱۴۱۱). بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- نوری طبرسی، حاج میرزا حسین. (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، الطبعة الثانيه، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.